

از « کنفرانس جنبشها و خلقهای ایران»، تا
«پلاتفرم جنبش دموکراتیک خلقها در ایران»

ژاله احمدی

من یکی از سخنرانان کنفرانسی بودم که در ۱۱ ژانویه ۲۰۱۸ در بروکسل، در محل پارلمان اروپا برگزار شد. آنچه که در آن روز گذشت خلاف آن چیزی بود که تصور می کردم.

شک به درست بودن جای من در همان مرحله بازگشائی، با سخنرانی پرزیدنت . «بنیاد دموکراسی برای ایران» Kenneth R. Timmerman، از آمریکا، که راه حل دموکراتیک ترامپ برای ایران را معرفی و تبلیغ کرد آغاز شده، با خواندن قطعنامه‌ای در پایان کنفرانس به این یقین تبدیل شد که این کنفرانس جای من نبود. نزدیک بود خیال کنم که همگی، از شرکت کنندگان گرفته تا سازمان دهندگان این کنفرانس، برای مقاصدی دیگر به بازی گرفته شده‌ایم. این فکر را از خودم دور کرده، روی ندانم کاری در برنامه‌ریزی برگزارکنندگان و چگونگی بازشدن پای من به این کنفرانس متمرکز شدم:

دعوت آقای بهرام رحمانی از من برای سخنرانی در برنامه‌ای که در پیش داشتند در ۳۰ نوامبر ۲۰۱۷، در تماسی تلفنی صورت گرفت. دعوت ایشان را بر اساس اعتماد به فردی که مرا به ایشان معرفی کرده بود و اطلاعاتی که خودم در همان اولین تماس، با سؤالات مشخص از ایشان کسب کردم پذیرفتم. سؤالات من در مورد هویت سیاسی برگزارکنندگان، موضوع و هدف کنفرانس، انتخاب سخنرانان و سایر دعوت شدگان، و چگونگی و چرایی برگزاری برنامه‌ای در پارلمان اروپا، جواب‌هائی قانع کننده گرفت: عده‌ای از افراد چپ مستقل با یک پلاتفرم، تصمیم به برگزاری کنگره‌ای حول مسائل عمومی حقوق بشر، دموکراسی و خلقها، گرفته بودند. از آنجا که از طریق رابطه‌های دوستانه سالنی در پارلمان اروپا به مدت چهار ساعت، در روز ۱۱ ژانویه در اختیار داشتند، به سرعت مشغول کار شده بودند. سخنرانان از فعالان در رابطه با مسائل خلقهای ایران از جمله یکی از دو سخنران گرد از سازمان پژاک، و چهار نفر از جمله خود آقای رحمانی از فعالان چپ مستقل در زمینه مسائل عمومی دموکراسی و حقوق بشر بودند، برای مسئله زنان از طریق روابط شخصی به من رسیده بودند. چند میهمان خارجی نیز دعوت شده بودند که یکی از آنها یک آمریکائی بود که روی موضوع دموکراسی کار کرده و یک کتاب نوشته بود، شرکت افرادی از آلمان و انگلستان قطعی نبود. تعداد شرکت کنندگان دیگر ۱۲۰ نفر بود. کل وقت چهار ساعت، برای هر سخنران ۱۵ دقیقه وقت بود. به طنز گفتم پس درواقع می‌رویم اعلام موضع کنیم! آقای رحمانی با خنده‌ای تأیید کردند. هدف همان بود و بد هم نبود: هدف این بود که بتوانیم: «علیرغم تفاوت‌ها و نظرات متفاوت به یک گفتگوی سازنده دست یابیم و

صدای مشترکمان را در برابر بیدادگری جمهوری اسلامی رساتر کنیم” - نقل از ای میل آقای ابراهیم باقی، از سازمان دهندگان کنفرانس، به تاریخ ۱۶ ژانویه ۲۰۱۸. برگزاری در محل پارلمان اروپا در این رابطه معنی می‌شد. از برنامه و از چارچوب و محتوای پلاتفرم پرسیدم، گفتند هنوز چیزی نداریم. بنظرم در اینجا ایشان نفهمیدند که منظور من چیست. توضیح دادم که برای انتشار برنامه کنفرانس باید برگزار کننده، هدف کنفرانس و مضمون سخنرانی‌ها معرفی شود. هنوز اما نه پلاتفرمی موجود بود و نه برنامه‌ای. فرموله کردن مضمون این پلاتفرم به برگزاری جلساتی واگذار شده بود که این کنفرانس اولین اش می‌بود. با این قرار خداحافظی کردیم تا ایشان برای من برنامه و نوشته‌ای در باب پلاتفرم بفرستند. وقتی که خبری نشد تلفن ایشان را از آشنایانم در سوئد گرفتم و در ضمن فهمیدم که هیچ یک از افراد چپ مستقلی که من در سوئد می‌شناسم از این برنامه با خبر نبود. زنگ زدم به آقای رحمانی و سراغ پلاتفرم و برنامه را گرفتم. گفتند در آینده نزدیک جلسه‌ای دارند که در آن برنامه تنظیم می‌شود؛ آدرس ای میل مرا از آشنای مشترک گرفته و برایم می‌فرستند. دو هفته از آن زمان گذشت، از آقای رحمانی خبری دریافت نکردم. دوباره زنگ زدم و سراغ گرفتم. گفتند آقای ابراهیم باقی مسئول سازماندهی کنفرانس در بروکسل است، ایشان با همه سخنرانان تماس گرفته ولی موفق به تماس با من نشده است و ترتیبی دادند که ایشان با من تماس بگیرند. همان موقع آقای باقی زنگ زدند و معلوم شد که یک اشکال تکنیکی موجب برقرار نشدن تماس با من بوده. از آن به بعد هیچگونه تماسی با آقای رحمانی نداشتم تا روز کنفرانس.

در تماس با آقای باقی به ایشان گفتم من برنامه را می‌خواهم. ایشان نام سخنرانان ایرانی و ملیت شان را ذکر کردند و گفتند که یک آمریکائی هم هست. گفتم این‌ها را می‌دانم، من برنامه‌ای را می‌خواهم که اعلام می‌شود. گفتند هر وقت به دستم رسید می‌فرستم. دو تماس دیگر من و آقای باقی یکی در رابطه با مشخصات کارت شناسائی من بود و دیگری - در ۲۴ دسامبر ۲۰۱۷، مربوط به خرید بلیت و ساعت رسیدن به بروکسل. ایشان آدمی توانا در کار سازماندهی بودند و من مطمئن بودم که چیزی بیش از آنکه من هم می‌دانستم در اختیار نداشتند. در مورد آقای رحمانی فکر کردم که خود ایشان هم تحت عنوان برنامه چیزی غیر از آنچه که در اولین تماس تلفنی صحبت شد نمی‌دانند. سعی کردم از طریق دوستان و آشنایانم در سوئد، در مورد جمع تشکیل دهنده پلاتفرم اطلاعی کسب کنم. با حیرت متوجه شدم که هیچ یک از آنان نه از پلاتفرم و نه از برنامه ژانویه در بروکسل اطلاع دارد. وقتی که از جستجو در اینترنت - از ۲۴ تا ۲۹ دسامبر، هم نتیجه‌ای حاصل نشد به این نتیجه رسیدم که هدف برگزارکنندگان تنها استفاده از محل پارلمان اروپا است برای تجمعی آکسیون مانند علیه جمهوری اسلامی. در روز چهارم ژانویه ۲۰۱۸ ای میلی از آقای باقی

دریافت کردم که حاوی اطلاعات لازم برای مدعوین سمینار بود با عنوان: با درود و تشکر از قبول دعوت ما به کنفرانس جنبشها و خلقهای ایران.

به این طریق با تیترا کنفرانس آشنا شدم. بعد از ظهر روز دهم ژانویه ۲۰۱۸ به بروکسل رسیدم. تدارکات عالی بود، بعد از بیش از سی سال دوری از محیط آشنای قدیمی، در فضائی دوستانه با پذیرائی گرم دوستان گرد، ساعاتی فراموش نشدنی را گذراندم؛ از برنامه اما هنوز خبری نبود. همین که از عنوان برنامه “کنفرانس جنبشها و خلقهای ایران” باخبر شده بودم راضی بودم.

برنامه، دقایقی قبل از شروع کنفرانس پخش شد. صفحه اول با عناوین، اسامی ارگان ها و آرم ها، جلب توجه می کرد. عناوین: کنفرانس بین‌المللی، - چشم انداز راه حل دموکراتیک برای بحران خاور میانه و ایران؛ برگزارکنندگان: پلاتفرم جنبش دموکراتیک خلق های ایران و فراکسیون چپ پارلمان اروپا با همکاری کمیسیون سیویک ترکیه در اتحادیه اروپا و انستیتوی کردی بروکسل تصویری غیر واقعی از کنفرانس ارائه می داد. این اما به خودی خود مهم نبود. می شد آن را به حساب تمهیداتی گذاشت برای اینکه صدایمان علیه جمهوری اسلامی جدی تر گرفته شود.

آنچه که در هنگام بازگشائی با سخنرانی میهمان آمریکائی اتفاق افتاد نه با موضعگیری چند نفری که در وقت کوتاهی که برای سؤالات شرکت کنندگان در نظر گرفته شده بود، با مثال‌های عراق، لیبی و سوریه مخالفت خود را با طرح امریکائی ابراز داشتند قابل رفع و رجوع بود، نه با موضعگیری مخالف آقای رحمانی، که به معنی عدم اطلاع سازماندهندگان از هویت میهمان آمریکائی بود که خود دعوت کرده بودند، قابل توجیه.

در پنل اول و دوم متناسب با تیتراهای انگلیسی نوشته شده در برنامه، موضوع اصلی ما که جمهوری اسلامی بود زیر سخنانی در نقد دولت-ملت و طرح مسائل خلقهای ایران، رابطه زبان رسمی- فارسی، با سلطه که مسائلی با تاریخی طولانی هستند گم شد. سخنرانی‌های مربوط به خلقها در رابطه با وزن سنگین “خلق کرد” منسجم شده، در پنل دوم که جای مسائل عمومی بود، با سخنرانی نماینده پژاک که را حلش برای ایران، راه حل پ.ک.ک برای خاور میانه بود، زیر ایدئولوژی خلقی مرد مدار، زن ستیز و ضد دموکراتیک اوجالان قرار می گرفت.

اوج بی اعتمادی من وقتی بود که در پایان کنفرانس متنی بعنوان قطعنامه خوانده شد که معلوم نبود چه کسانی و کی آن را نوشته و چگونه به تصویب رسانده بودند. با آن اول و این آخر، کنفرانس مثل یک کنگره حزبی یا کنگره احزاب برادر جلوه می کرد. در اینجا بود که حذف یا تغییر نام کنفرانس با جایجائی کلمه جنبش، با تیتراها و ارگان های نام برده شده در صفحه اول برنامه نیز برایم معنی دار شدند. بنظر من جای

تعجب نبود اگر بخش بزرگی از مردم آزادیخواه، بخصوص فعالان اپوزیسیون چپ ایرانی از هر ملیتی، که در زمان انقلاب ایران در کنار و همراه مردم کردستان جنگیده بودند، حضور نماینده سیاست ترامپ و جای خالی نظرات مخالف پ.ک.ک و پژاک و صدور قطعنامه را دلیلی بر وابستگی مسئولین و سازماندهان این کنفرانس ببینند. از این رو به انتقاد مستقیم از برگزارکنندگان کنفرانس اکتفا نکرده، علنی کردن آن را وظیفه خود دانستم.

رادیو همبستگی به تقاضای من، در برنامه روز شنبه بیستم ژانویه ۲۰۱۸، فرصتی برای طرح انتقادات من و شنیدن نظر آقای بهرام رحمانی، از برگزارکنندگان و سخنرانان این کنفرانس، ایجاد کرد. انتقادات من تنها بر اساس آن چیزی بود که من تجربه کرده بودم. من با احترام به شرکت کنندگان و برگزارکنندگان کنفرانس، بدون آنکه با ذکر نام، کسی را در مظان اتهام قرار دهم، انتقاداتم را مطرح کردم که با چند نقل قول از کتاب "مانیفست آزادی زن در قرن بیست و یکم"، نوشته اوجلان و نشریه "ولاتی آزاد - ارگان حزب حیات آزاد کوردستان پژاک"، به پایان می‌رسید.

به گمانم این نقل قول‌ها بیش از هرچیز باعث خشم آقای رحمانی شد. ایشان در مصاحبه رادیویی از پاسخ به نکات مورد انتقاد من طفره رفته، با عنوان کردن مطالبی دور از حقیقت، من را به شانتاژ و دروغگوئی متهم کردند.

هیچ‌کس نمی‌تواند منکر این واقعیت از پیش معلوم شود که در این کنفرانس بعثت تنگی وقت جایی برای بحث و گفتگو در نظر گرفته نشده بود. من بعنوان سخنران در ۱۵ دقیقه وقت مقرر، بزحمت فرصت ارائه متن خودم را داشتم. آقای رحمانی در مصاحبه رادیویی نشست بعد از کنفرانس در انستیتوی کردی را جلسه جمع برای جمع‌بندی معرفی کردند. نه شرکت کنندگان از قبل از چنین جلسه‌ای اطلاع داشتند و نه همه در آن شرکت کردند. شرکت من به صرف کنجکاو بود. در آن زمان کوتاه نه جای بحث و گفتگو بود و نه جای جمع‌بندی و تصویب قطعنامه. من مثل تعدادی دیگر که سؤال یا پیشنهادی داشتند، ۵ دقیقه در بار اول و ۲ دقیقه در بار دوم وقت حرف زدن داشتم. در ۵ دقیقه اول من سؤالاتی مطرح کردم: در چرائی اکثریت قریب به اتفاق بودن شرکت کنندگان کرد، از ۱۲۰ نفر جمعیت حاضر در کنفرانس،- در مورد هویت ارگان‌هایی که نامشان در صفحه اول برنامه‌ای که در کنفرانس پخش شد آمده بود و من از وجودشان بی اطلاع بودم،- در مورد برنامه‌ای که فرستاده نشد،- در مورد قطعنامه که معلوم نبود مال کی بود و اینکه آیا آن‌ها که موافقت امضاء خواهند کرد؟

آقای رحمانی بعنوان رئیس جلسه در جواب سؤال من در مورد قطعنامه فقط گفتند که هیچکس امضا نمی‌کند، معنی‌اش برای من این بود که بنام همه تمام می‌شود. من تنها گمگشته در این کنفرانس که مثل

یک پلنوم حزبی بود، نبودم. این را وقتی فهمیدم که یکی از سخنرانان غیر گرد از چگونگی عضویت و پرداخت حق عضویت پرسید!

آقای رحمانی در این جلسه از پاسخ به سؤالات دیگر من نیز طفره رفته، مقدار زیادی در این رابطه که اسم اسپونزورها باید بیاید حرف زدند که ارتباطی با سؤال من نداشت. در مورد دو سؤال دیگر به همینگونه موضوع را منحرف کرده، هر دو را یکجا و با یک ادعا، نابجا معرفی کرده، گفتند ما سه هفته قبل یک اطلاعیه عمومی در سایتها داده‌ایم. بر طبق آن هرکس که مایل به شرکت بود باید تا یک هفته قبل از کنفرانس اطلاع می‌داد. من می‌دانستم که تا روز ۲۹ دسامبر چنین چیزی در اینترنت نبود. نیاز به گفتن نیست که اگر چنین چیزی هم وجود می‌داشت، این وظیفه من که بعنوان سخنران دعوت شده بودم نبود که در سایتها دنبال بیانیه و دعوت نامه بگردم. قابل توجه است که آقای رحمانی در مصاحبه رادیویی اعلام برنامه و دعوت عمومی در سایتها را یک ماه قبل از کنفرانس ذکر کردند. بعد از مصاحبه رادیویی باز به جستجو پرداختم، تنها در دو سایت مطالبی یافتم:

سایت anf news persian که در آن به تاریخ چهارشنبه سوم ژانویه خبر "کنفرانس پلاتفرم جنبشها و خلقهای ایران در مقر پارلمان اروپا در پایتخت بلژیک برگزار خواهد شد"، همراه با بیانیه پلاتفرم منتشر شده بود. دیگری سایت "بالاترین" بود که در روز یازدهم ژانویه خبر نادرست زیر را منتشر کرده بود:

"امروز کنفرانسی در پارلمان اروپا با شرکت جنبشهای سیاسی و شخصیت‌های مستقل چپ و دموکرات پیرامون جنبش اخیر مردم ایران برگزار شد ..."

آنچه که آقای رحمانی در مصاحبه راجع به اعتراض من به کوتاهی در مورد زبان فارسی گفتند حقیقت ندارد. من خودم را با هیچ قوم و ملیتی تعریف نمی‌کنم، هرچند که زبان مادری ام فارسی است. سؤال من در جمع بعد از کنفرانس، در رابطه با چند زبان رسمی برای ایران، صرفاً از سر کنجکاوی بود. من خود را در این مورد صاحب نظر نمی‌دانم و به دلیل حساسیتی که در این جمع وجود داشت، در دو دقیقه وقتی که در نوبت دوم داشتم گفتم و تکرار کردم که من مخالف نظر شما نیستم، مایلم بدانم که با چند زبانی در کشوری مثل ایران با زبانهای بسیار، چگونه مسائل اداری رفع و رجوع می‌شوند.

بعد از شنیدن گفتار خصمانه آقای رحمانی از رادیو، به این نتیجه رسیدم که برنامه‌ریزی و سازماندهی اینچنینی نه فقط از روی نا آگاهی و بی تجربگی، بلکه هرچند نه با آگاهی همه برگزارکنندگان، برنامه‌ای هدفمند بوده است.

برای کشف مجهولات می‌بایستی از آغاز - بازگشائی کنفرانس شروع کرده، مسئولیت کسب اطلاع از هویت Kenneth R. Timmerman, و سازمانش - بنیاد دموکراسی برای ایران، را خود به عهده بگیرم.

جستجو کرده و دریافتم که این شخص بنیانگذار سازمانی است که بخشی از همکارانش از مقامات سابق CIA می‌باشند، از جمله:

R. James Woolsey، دایرکتور سابق CIA، که عضو فعلی Advisory Bord، در بنیاد برای دموکراسی در ایران است.

با این اطلاع بود که بر آن شدم مخالفت خود را با چاپ سخنرانی ام در دفتری که قرار است منتشر شود اعلام کرده، خود با ضمیمه ای در باره این کنفرانس در انتشار آن بکوشم، به این امید که برای دیگر فعالان سیاسی مفید باشد.

بشر به مثابه زمین و محصول

ژاله احمدی

کنفرانس جنبشها و خلقهای ایران - ۱۱ ژانویه ۲۰۱۸ (بروکسل)

قرار دادن زنان بعنوان گروهی مجزا و یکدست در کنار گروه‌ها و طبقات اجتماعی، در حاشیه این یا آن قوم، ملیت یا اقلیت مذهبی، ناقص کردن تعاریف عمومی بشر، خلق و ملت است. جدا کردن قسمت‌های بافتِ نظم در هم تنیده حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز، جز با آسیب زدن و ناقص کردن فهم کلیت سیستم، ممکن نیست.

نقطه حرکت برای بیان آنچه که نزدیک چهار دهه بر انسان ایرانی گذشته را می‌توان از کنوانسیون عمومی حقوق بشر سازمان ملل متحد مصوب سال ۱۹۴۸، بعنوان عکس‌العملی در مقابل ایدئولوژی ضدبشری آلمان نازی آغاز کرد که تا سال ۱۹۷۹ مورد توافق عمومی ملل بود. در این سال خمینی، رهبر و بنیانگذار اولین حکومت اسلامی جهان مدرن - IS، در ایران، نه تنها وجود انسان، بلکه وجود اسلام در جهان موجود را بی‌اعتبار اعلام کرد و گفت: "می‌خواهیم یک اسلامی درست کنیم تا معلوم بشود حقوق بشر یعنی چه، حق بشر چی هست"، "اسلام یک رژیم است، یک رژیم سیاسی است": "اسلام میخواهد انسان درست کند، میخواهد آدم درست کند"، "شما ملاحظه کنید در عالم یک همچو مکتبی پیدا می‌کنید که برای درست کردن یک انسان از قبل از این که پدر و مادرش ازدواج بکنند فعالیت بکند، دستور بدهد". "این (اسلام) انسان را جوری می‌کند که در صندوقخانه و پشت در هم همان باشد که در خیابان"، "اسلام هم یک دینی است مال همه، یعنی آمده است که همه بشر را به این صورتی که می‌خواهد درآورد"، "اسلام نظیر یک کشاورز عطوفت دار، به اینکه کشاورزی اش خوب بشود، از اول زمین را یک زمین صالحی درست می‌کند، قبل از اینکه کشت شود زمینش را ملاحظه میکند که این زمین چه جور زمینی باید باشد".

در زمان انقلاب ۱۹۷۹، برای برنامه آدم سازی اسلام خمینی زمین صالح موجود نبود. خمینی در این رابطه می‌گوید: "زن در دوران جاهلیت (منظور دوران قبل از اسلام) به درجه ای پست تر از حیوان تنزل داده شده بود"، در "دوران بدتر از جاهلیت پهلوی" "زنان شأن انسانی خود را از دست داده و به ملعبه تبدیل شده، منحط شده و کل جامعه را به تباهی کشیده اند". (مأخذ: مجموعه ۸ جلدی صحیفه نور)

خمینی نه به تولید و نه به استتار یک سوژه قبل از قانون نیاز داشت و نه به ایجاد بنیانی برای مشروعیت بخشیدن به قدرت و هژمونی سازمان دهنده خود. برنامه آدم سازی که در کلام خمینی مجنونانه و مضحک

می‌نمود، با جعل تاریخ انقلاب ایران و به گونه‌ای ایدئولوژیک - مذهبی تدوین شده، در نوامبر ۱۹۷۹ تحت عنوان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسید. در این سند، آنتروپولوژی جنسی/جنسیتی و سیاست قدرت، با مذهب آمیخته، کل واحدی را تشکیل می‌دهد. جنس و جنسیت موضوع تعریف انسان، نقش‌های اجتماعی و موضوع بی‌واسطه قهر سیاسی می‌گردد. ثنویت جنسی به محور شکل‌گیری قدرت سیاسی تبدیل شده، مرد و زن دو قطب محور قدرت را تشکیل می‌دهند که یک سرش فرمان و سر دیگرش تمکین است. در قطب فرمان "رهبر- ولایت فقیه" و در قطب تمکین "زن" قرار دارد که تعریف ملت، جامعه، شهروند و فرد از آن استنتاج می‌شود. رهبر، انقلاب و ملت متقابلاً موضوع مشروعیت یکدیگرند و توسط واژه کلیدی "مکتبی- بنیادگرا" مجموعه واحدی را می‌سازند. واژه ملت مبین رفتاری معین، یعنی اطاعت از رهبری است و مشخصاً و در هر لحظه تنها پیروان خمینی و سرسپردگان جمهوری اسلامی را در بر می‌گیرد. ملتی که در این تعریف ننگند، با "زن" بعنوان "شیء و ابزار"، در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار همه جانبه، در قطب مخالف "رهبر و جدان بیدار ملت" تعریف می‌شود که باید حذف یا دگرگون شود. مکانیسم دگرگونی ملت از طریق دگرگونی زن و خانواده، اصل بنیادین وجود جمهوری اسلامی اعلام می‌شود. بر طبق قانون اساسی تنها "یک برداشت از خانواده" معتبر است: "توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده ... اصل اساسی است. فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است. زن در چنین برداشتی از واحد خانواده از حالت (شیء بودن) و (ابزار بودن) در خدمت مصرف‌زدگی و استثمار خارج شده ... ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پر ارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی، پیشاهنگ و خود هم‌مرزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد." بدینگونه وظیفه مادری و وظیفه دولت در یک واحد بهم پیوسته، ویژگی یک نرم حقوقی را به خود می‌گیرد. زن موضوع "شدن" و "شدن" نرم عمومی و قانونی می‌شود: حق با ندامت آغاز شده، توبه آغاز وجود و عبودیت فرد در تمامیت اش برنامه سیاسی حکومت می‌گردد. پافشاری بر "بودن" و "هستن" یک رفتار ممنوع می‌شود. بر این اساس یک سلسله مراتب بی‌حقوقی همه، بر پایه بی‌حقوقی زن نهاده می‌شود. بر طبق قانون اساسی امتناع از انکار خود، موضوع جرم عمومی زنان است.

شک در انسان بودن زن، امحاء زن بعنوان سوژه یا فرد در ایدئولوژی است. تعریف زن بعنوان وسیله بی‌اختیار، امحاء اوست بعنوان فرد سیاسی. مجرم کردن او محو او است بعنوان فرد حقوقی. نسبت دادن بی‌اختیاری و جرم زن به طبیعت او، حذف زن بعنوان فرد اخلاقی است.

در مبارزه خونین برای تحقق هویت اسلامی خمینی، زن ایرانی بعنوان عامل و آلت دست دشمن بیرونی مورد حمله قرار گرفت. تغییر زن، عبارت دیگر جنگ علیه حضور جسمانی و جلوه‌های دیگر حضور زن، مضمون

اصلی مبارزه ضد امپریالیستی و تحقق انقلاب اعلام شده، مقاومت در برابر آن با خیانت سیاسی برابر نشانده شد. تغییر انسان و پاکسازی جامعه، دستور و محتوای کار قوای سه گانه در هم تنیده شد. در این رابطه قضا چیزی نبود مگر یکی از نیروهای قهر علیه انسان که در مقدمه قانون اساسی چنین تعریف می‌شود: "مسئله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی، امری ضروری است." این "امر ضروری" قبل از هر چیز با محجب کردن زنان متحقق می‌شد که پیش از تدوین قانون اساسی توسط خمینی اعلام شده بود. با تقسیم زنان به چادری و آریامه‌ری و قرار دادن مقولات "با حجاب" و "بی حجاب" در دو قطب سیاسی مخالف، زن بعنوان سوژه حق منفی و ایزه جرم شده، زمینه حذف همه زنان آزادیخواه فراهم شده بود. انکار وجود زنان کمونیست، سوسیالیست، مجاهد و دموکرات - از روشنفکر، هنرمند و حقوقدان گرفته تا کارگر ساده و زن خانه دار با هر تعلق ملی و مذهبی، در جنبش ضد دیکتاتوری شاه، مقدمه‌ای بود برای حذف همه.

اکنون بر طبق قانون اساسی، اسلام می‌کردن زن در مرکز برنامه اسلام می‌کردن جامعه قرار می‌گرفت. وسیله تحقق آن حجاب بود که در هیئتی آشنا، عملکردی غریب و پیچیده داشت: وسیله تنبیه و تشویق بود و ابزار تحقیر و تجلیل؛ پنهان می‌کرد و آشکارا به نمایش می‌گذاشت، هم جدا و هم یکسان می‌کرد؛ اونیفرم زندانی بود و زندانبان که قدرت مطلق حکومت و بی قدرتی مطلق جامعه را در یک صحنه به نمایش گذاشته، تقابل را می‌پوشاند.

حجاب حکومتی محتوا و بیان جنسیت دوگانه در شکل ناب آن، مرز عبور ناپذیر مؤنث و مذکر و حصار حیطة قدرت مطلق مذکریت با ادعای جهانشمولی است. مبارزه با زن و زنانگی برای نجات مردانگی و احیاء قدرت مذکر، موضوع مستقیم و مرکزی قدرت سیاسی، قانونمندی جامعه و حقوق اسلامی، و موضوع شکل‌گیری ارگان‌های قدرت در جمهوری اسلامی است. حجاب حکومت اسلامی از مرز دیانت گذشته، زن مسلمان و کافر، یهودی و منافق، مسیحی و زرتشتی را همچون یک مطلق نوعی به تصاحب دولت در می‌آورد. سهم ناچیز مردان جامعه از این غنیمت در یک سلسله مراتب تبعیض طبقاتی، قومی، ملی و مذهبی سازماندهی می‌شود.

زیر سلطه حکومت اسلامی سازماندهی مردانگی انحصاری دولتی شد. در سایه جنگ با عراق و پا به پای کشتار مخالفین از زن و مرد مسلمان و کمونیست، صرفنظر از تعلق قومی، ملی و مذهبی و با پاکسازی عناصر ناهمخوان از هر نوع، جنگ حجاب علیه زنان ادامه داشت. در سال ۱۹۸۳ اعدام حامیان رژیم بجرم ناهمسازی آغاز شد. در این سال حجاب، نهاد بی قدرتی رسمی جامعه ایران بعنوان نهاد تمکین عمومی در قانون تثبیت شد؛ انسان بودن زن رسماً و قانوناً امری اکتسابی و مشروط به تمکین شد. برنامه همسان سازی جامعه با

دولت اسلامی با به انجام رساندن برنامه محجب کردن زنان تحقق یافت. با یکدست کردن جامعه زیر حجاب، زمینه پلورالیسم و دموکراسی نابود شد. با مخدوش کردن مرزهای طبقاتی و سایر گروه‌بندی‌های اجتماعی در زیر حجاب، جامعه ایران اتمیزه و در مقابل سیستم ترور جمهوری اسلامی خلع سلاح و بی‌دفاع شد. در این سال‌های خونین که حکومت اسلامی مشغول از ریشه‌کن‌کردن، در نطفه نابود کردن و نسل‌براندازی بود که در رسمی کردن اعدام دختر بچه‌ها، زنان آبستن و مادران به کمال متحقق می‌شد، نام ایران در لیست اعضاء سازمان ملل متحد با جمهوری اسلامی در پراگتیز مشخص می‌شد.

با پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۸، هزاران زندانی محکوم به حبس، اعدام شدند و جنگ علیه مردم ایران شدت گرفت. حجاب نه فقط بهترین وسیله ترور روزمره، بلکه بهترین وسیله برای پوشاندن و جعل تصویر مردم ایران در رسانه‌های جهان و صدور اسلام جهانی حکومت ایران بود که با پذیرش نمایندگی جمهوری اسلامی در کمیسیون حقوق زنان سازمان ملل متحد در ۲۸ آوریل ۲۰۱۰، در اوج ورشکستگی سیاسی به قله پیروزی رسید. سیستم ترور، رشوه و تبلیغات حکومت اسلامی همچنان با سرکوب ملت ایران بازسازی شده، باگذشت دهه‌ها، آغاز اولین حمله نابودکننده علیه ملت و آغاز جنبش علیه اسلام خمینی، هر دو پشت انبوه کشته شدگان، از خاطره‌ها زدوده می‌شد.

در آستانه روز بین‌المللی زن در سال ۱۹۷۹ خمینی شأن انسانی زنان را انکار کرده، گفته بود: "زن‌ها را در این دوره‌های اخیر منحنط کردند". اولین جنبش علیه فتوای حجاب خمینی، علیه استبداد و برای آزادی (۸ تا ۱۲ مارس ۱۹۷۹) به توده زن محدود ماند. شعار "حق ما حق شماست، مردم به ما ملحق شوید" پاسخ نیافت.

امروز در ژانویه سال ۲۰۱۸، اما شعار دیگر زنان "آزادی، نه شرقی، نه غربی، جهانی‌ست"، شعار عمومی جنبش مردم ایران علیه جمهوری اسلامی است که در فریادهای آزادی و شعار "نه شرقی نه غربی، ما همه با هم هستیم" در انتظار پاسخ مردم آزادیخواه و طرفدار حقوق بشر و نمایندگانشان در غرب است، به امید اینکه اینبار نگذارند، قدرتهای بزرگ جهان سرمایه داری، مانع سقوط حکومت اسلامی از درون پوسیده ایران شوند.

رهائی و آزادی آینده ایران اما بدون مبارزه برای رهائی زنان از بند حکومت‌های مردسالار از یک سو و رهائی از مناسبات اجتماعی مردسالارانه از ملی و عشیرتی گرفته تا خانواده مدرن از سوی دیگر ممکن نیست.